

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

دوم جولای 2013

پرتگاه

در حاشیه های پژمرده روح هوای نشاط چون نیشترهای زهر بود و اما در
حریم ویرانه دلم کسی مرمر سفید امید را ناخواسته فرش میکرد و نگاه من در
طرح مررها با افکار تیره و موهوم تقاطع مینمود.

قبل از این هیچگاهی چنین برآشفته نبودم و در دام دهشت خصم، گرفتاریم را
تجربه ننموده بودم. شَبَحی مرا در پنجه های کینه اش خرد میکرد. دلم
میخواست سنگ بزرگ صبوریم را بر سرش بکوبم، آرزو داشتم در آن
مجمری که وجود مرا میسوزد، شاهد خاکستر شدنش باشم. گاه تصمیم برای
خفه نمودن گلویش در من قاطع میشد و خنجر دشنام برای کمک و همراهیم
چنان بُرنده میگشت، که اندیشه ام را به مغلوب شدن راهی نبود.

آه! برای آخرین بار به پایانش کوشیدم و بایستی از سر راهم میراندمش.

لب پرتگاه مرگ و نیستی بردمش و با دو دست رنجور در حالی که از نهایت
خشم گونه هایم شقایق گونه گشت، به دره نیستی سوقش دادم و در حالی که
حفرگاه خوفناکی انتظار بلع نمودنش را داشت، جنون آسا به گریبانش دست
بردم و به سوی خودم کشاندم و یکبار دیگر روی شانه بزرگش سر نهادم و

سخت گریستم و حس کردم که او را من عاشق ترینم ... آری او را که خود
مرا به لبه پرتگاه نیستی میبرد... این زندگی بیرنگ و پُردرد را، من عاشق
ترینم، من عاشق ترینم!!!

(ناهد "غزل" غنی زاده - 23 فبروری 2012)